



مسئولیت متن و شکل بدوش نویسنده مضمون میباشد، عقیده نویسنده لزوماً نظر افغان جرمن آنلاين نمی باشد



۲۰۲۳/۰۳/۲۰

یونس نگاه

نوروز و سنت‌های پویا

در آستانه نوروز دوست داریم شعر دکلمه کنیم، قصه بگوئیم و تفریح کنیم. عده‌ای از ما چنان حسی دارند که گویا پس از یک سال دوری، به نازنین‌ترین‌های زندگی خود نزدیک می‌شوند. در چنین حال، عقل حسابگر کنار می‌نشیند و عواطف از تمام حجرات آدم زبانه می‌کشد. تصور کنید سربازی که پارسال از ترس انتقام طالب قاچاقی گریخته و ماه‌ها در حاشیه‌های مشهد یا پیشاور با کار شاقه و ترس پولیس به سر برده است، اگر امروز احساس کند که فردا همسرش تکیده و رنج‌کشیده، اما خندان و امیدوار از کابل می‌آید، آیا او چه حال خواهد داشت؟ آن کارگری که در ماه آگست ۲۰۲۱ تاکسی خود را در ایستگاه میدان هوایی کابل رها کرده سوار طیاره‌ای شد تا او را از ترس طالب و رنج گرسنگی دور کند و آنگاه ماه‌ها در کمپ‌های قطر دوری و تنهایی کشیده عاقبت به گوشه‌ای از دنیا افتاده که نه زبانش را می‌فهمد، نه با طعم غذایش و نه با آب‌وهوایش آشنا است، اگر او خبر شود که فردا پدر و مادرش، برادر و خواهرش، یا زن و فرزندش به او می‌پیوندند، چه حال خواهد داشت؟ شاید احساساتی شود، ولی به احتمال زیاد از فابریکه‌ای که تازه در آن کار یافته، رخصتی نخواهد گرفت تا بنشیند و برای آمدن عزیزانش ترانه بخواند. او با وضعیت اقتصادی که دارد، احتمالاً ترجیح می‌دهد که بیشتر بنپد و نان و آب بیشتر تهیه کند تا پذیرایی مناسب‌تر انجام دهد. وضعیت عمومی ما نیز چنین است. حتی در روزهای نوروز و میله‌های بهاری نیاز داریم تا به سرنوشت مشترک خود ببینیم، به درک سنت‌ها و مشترکات فرهنگی خود ببینیم و راهی برای بیرون‌رفت بجوئیم. از این رو به جای شریک کردن شعرهای زیبا و تمجیدهای ادبی، امروز نیز با آن‌که بسیار میل ترانه شنیدن و از گل و بلبل گفتن داریم، از رابطه ما با نوروز و نقش آن در جامعه می‌نویسم.

نوروز یادگار زمانی است که انسان با طبیعت دست‌به‌یخ‌تر و در عین حال نزدیک‌تر از امروز بود. هنوز غرور پیروزی بر طبیعت چشم آدم‌ها را کور نکرده بود. غرش ماشین‌ها و دود فابریکه‌ها هواسش را از محیط نکنده بود. زمانی که انسان‌ها از خشم طبیعت هراس داشتند، از مهرش به هیجان می‌آمدند، از سرما و گرمایش حساب می‌پردند و به رضایتش می‌کوشیدند. پریدن از آتش، سمنک جوش دادن و کف‌زدن، خانه‌تکانی، سبزه رویاندن، ترانه‌خوانی، به تپه‌ها و چمن‌زارها رفتن، سفره هفت‌میوه پهن کردن و دایره زدن، اجزای منظومه کلان مراسم، باورها و رفتارهایی است که از دوران‌های هم‌زیستی با محیط به میراث مانده است. رفتار دوراندیشانه با آب، خاک، هوا و نبات هسته آن منظومه را می‌ساخت. نشانه‌هایی از آن رفتار در روستاهای زمان کودکی ما وجود داشت. آنجا آتش جایگاه ویژه داشت، با آب به احتیاط بسیار رفتار می‌شد، از جمله می‌گفتند قضای حاجت نزدیک و یا درون آب کاری زشت است و بسیار گناه دارد. صحنه‌هایی که در کنار دریای کابل امروز می‌بینیم، در آنجا به چشم نمی‌خورد. خاک را عزیز می‌داشتند و حتی آن را پاک‌کننده می‌دانستند. با حشرات و پرنده‌ها چون موجودات زاید رفتار نمی‌شد و تا زمانی که خطری از آن‌ها نمی‌دیدند، دست به کشتار و نابودی عمده‌شان نمی‌زدند. حتی مار، اگر به کلبه‌ای وارد می‌شد، خانم‌ها می‌کوشیدند با ریختن شیر و ترفندهای دیگر بی‌آن‌که آسیب زدن، از خانه بیرون کنند. ریشه‌کنی بته و نبات تقبیح می‌شد و سوختاندن بوته‌ها و شاخه‌های سبز رفتاری ناپسند پنداشته می‌شد. به‌عندرت اتفاق می‌افتاد که کسی درخت سرسبز اهلی یا کوهی را اره کند. اگر یکی دست به این کار می‌زد، دیگران او را نکوهش می‌کردند و به چشم انسان نادان و مجرم می‌دیدند. بزرگان حرکات آفتاب، مهتاب و ستارگان را با دقت می‌پاییدند و آدم‌ها خود را علت وجودی جهان و حاکم طبیعت نه، بلکه بخشی از آن می‌دیدند. کار جوهر مرد و زن بود و همه با اذان خروس‌ها و دمیدن روشنایی به تپیدن می‌شدند. کسی از آبله دست‌انگش نمی‌شرمید و نان را می‌بوسیدند. جامعه صاحب سنت‌های دیرینه و بسیار آزموده‌ای بود که آدرس دینی، قومی، نژادی و محلی برایش نمی‌تراشیدند و مثل خود زنده‌گی بدون تبلیغ و توجیه در لحظه‌های مردم جریان داشت.

امروز آنانی که در قفس‌های سمنتی، زیر پکه و ایرکندیشن، دور از خاک و آب و باد و عرق کار، چون مرغ‌های ماشینی تربیت شده‌اند، دالر می‌شمارند و آیفون می‌گردانند، ادارات و دفاتری را که برای دولت مدرن ساخته شده تصاحب کرده و سوار بر موترهای و تانک‌های پیش‌رفته و مسلح با ماشین‌دار و راکت‌های مدرن با نقاب دین و سنت به جنگ نوروز می‌روند، مدافعان سنت‌های پسندیده مردم نیستند، بلکه فضله‌های مدرنیته‌اند. آنان با هر چه جامعه را با گذشته‌اش وصل می‌کند، امروزش را معنا می‌دهد و برای فردا آماده می‌سازد، سر دشمنی دارند. آنان می‌کوشند

د پانو شمیره: له 1 تر 2

جامعه را از ارزش‌های ملی، سنت‌های مردمی، داشته‌های فرهنگی، آثار باستانی و نهادها و مهارت‌های عصری لازم برای زندگی آبرومند تهی کنند و از مردم گل‌های بسازند بی‌ریشه، سربه‌زیر و مطیع. سنت برقع، خانه‌نشینی، دوری جستن از تفریح، سکوت در برابر ظلم، اطاعت کورکورانه، شهادت‌طلبی و نفرت از شادی نیست. سنت چون رشته‌ای برای شکل‌دهی و حفظ انسجام جامعه لازم است. گاهی این رشته نیاز به شستن دارد، زمانی از انعطاف می‌ماند و گاهی کهنه شده از هم می‌گسلد. از این رو سنت چون هر پدیده اجتماعی دیگر پایداری‌اش با پویایی و نوسازی تضمین می‌شود. نوروز یکی از ماندگارترین سنت‌های پویا و پایدار است. از نوروز بسیار می‌توان آموخت، از جمله این‌که آدم‌ها باید چون طبیعت هر سال خانه بتکانند، نو شوند و زندگی از سر گیرند، بی‌آن‌که از خود بیگانه گردند و رشته‌هایی را که دیروز و امروز و فردای‌شان را پیوند می‌دهد کنار بگذارند.

در افغانستان دموکراتیک فردا، امیدواریم هم‌زمان با حمایت آموزش و تحقیق، سرمایه‌گذاری برای انکشاف صنایع و خدمات و تجهیز جامعه با ابزار رقابت و کار عصری، به پالودن و گردگیری سنت‌های پویا و داشته‌های فرهنگی توجه شود. دوستی با آب، آشنایی با آتش، ارج‌گزاری به خاک و احترام به حیات وحش و نباتات از سر گرفته شود. زنان و مردان از بندهایی که فضله‌های مدرنیته بافته‌اند، رها شوند و حشر عمومی برای بازسازی مادی و معنوی به راه افتد تا دیگر در جامعه ما تخلیه فاضلاب و پر کردن شکم در دسر اصلی آدم‌ها نباشد، بی‌آبی و بی‌چراغی زندگی را جهنم نسازد، دود و خاک جان آدم‌ها را نگیرد و کوچه‌های بن‌بست و جاده‌های بی‌گل و گیاه محیط را زندان نکند. بهراستی بهار بی‌ترانه کی شود! به امید فردای پر از بهار و شادی و به یاد روزگاری که رفتار آدم‌ها با طبیعت دوراندیشانه‌تر بود، چند بیت از شعر معروف فرخی سیستانی را بخوانیم:

چون پرند نیگلون بر روی پوشد مرغزار
پرنیان هفت‌رنگ اندر سر آرد کوهسار
خاک را چون ناف آهو مشک زاید بی‌قیاس
بید را چون پر طوطی برگ روید بی‌شمار
دوش وقت نیم‌شب بوی بهار آورد باد
حبذا باد شمال و خرما بوی بهار
بادگویی مشک سوده دارد اندر آستین
باغ گویی لعبتان ساده دارد در کنار
ارغوان لعل بدخشی دارد اندر مرسله
نسترن لولوی لالا دارد اندر گوشوار